

مجله‌ی پژوهش‌های تعلیم و تربیت اسلامی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هفتم، شماره ۳، پیاپی ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۹۴

واکاوی «تفکر» از منظر قرآن کریم و تبیین جایگاه آن در تربیت اسلامی

سیده فاطمه طباطبائی^۱

استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

انسان مفطور به فطرت خاصی است که او را به سوی اکمال هدایت می‌نماید، اما در گذر ایام عواملی چون غفلت، معصیت، اخلاق ذمیمه و اعتقادات باطله زنگاری بر آن می‌نشانند که به سبب آن غرق در حسیض دنیا شده و از هدف غائی‌اش بازمی‌ماند؛ بنابراین ارائه راهکار اساسی زنگار زدایی فطرت پاک الهی برای رسیدن به سعادت که غایت تربیت اسلامی است، امری ضروری به نظر می‌رسد. در این مقاله با روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از قرآن کریم، به واکاوی «تفکر» پرداخته شده و نتایج حاصل مشعر بر این است که انسان در قرآن علاوه بر تعداد آیه‌های آن، ۴۷۱ مرتبه نیز با کلمات «تفکر»، «تدبر»، «تعقل»، «تذکر»، «نظر» و «بصیرت» و مشتقات آن فراخوان تفکر صورت پذیرفته است و نیز «تفکر در قرآن و هستی» به‌عنوان اولین و اساسی‌ترین راهکار تربیتی در زنگار زدایی فطرت پاک الهی ارائه گردیده است؛ چراکه فطرت آدمی بر وجوب تعظیم عظیم، احترام حاضر، شکر منعم، تحمید صاحب کمال و جمال، مفطور است ولی زنگار فطرت این امور را کم‌رنگ و گاه انسان را در انتخاب مصداق آن به خطا می‌کشاند؛ اما انسان می‌تواند با تفکر در عالم هستی زنگار فطرت را بزدايد و مصداق واقعی این امور را دریابد و از اعماق قلب متذکر شود که تعظیم خالق عظیم، شکر خداوند منعم، احترام پروردگار حاضر و تسبیح معبود صاحب صفات جمال و کمال، واجب است و این باعث ظهور خودجوش ایمان پایدار، عمل صالح، صفات حمیده و اعتقادات صحیح خواهد شد که هدف و غایت تربیتی اسلامی است.

واژه‌های کلیدی: تفکر، قرآن، هستی، تربیت.

^۱ . دانشگاه شهید باهنر کرمان، پست الکترونیک نویسنده مسئول: fatabatabaee@yahoo.com

۱- مقدمه

همواره در معارف اسلامی به این نکته اشاره شده است که انسان برای رسیدن به هدف کمالی و غایی خویش که رسیدن به مقام قرب الهی و متنعم شدن به نعمات بی‌منتهای اوست، باید تحت تربیت شریعت اسلامی قرار گیرد. قرآن را دمساز خود سازد و بارانمایی انسان کامل خود را به مقصد برساند. راه بهره‌مندی از این کتاب هدایت در نظر، استماع، قرائت، درک معنا و مراجعه به تفسیر و مهم‌ترین آن تدبر در معانی و پیام‌ها و تذکرات آن گنجانده شده است و این جریان تدبر با قرائت شروع و با فهم عمیق ادامه یافته و به عمل ختم می‌گردد (نقی پور، ۱۳۸۱: ۳۷۵).

۱-۱- بیان مسئله

غایت تربیت اسلامی، بازگشت انسان به راه مستقیم و رسیدن به سعادت است در راستای رسیدن به این هدف نیاز به تعمق و تدبر در قرآن کریم است تا با رهنمودهای آن در این مسیر راهکاری تحصیل شود که انسان را به مقصود برساند. از آن‌جا که آیات مختلف قرآن این حقیقت را فاش می‌گوید که این کتاب بزرگ آسمانی تنها برای تلاوت نیست، بلکه هدف نهایی از آن «ذکر» «تدبر» و «انذار» است (ص، ۲۹) و همچنین در قرآن کریم و کلام معصومین علیهم‌السلام، سفارش اکیدی بر امر «تفکر» «تعقل» صورت پذیرفته است، بنابراین می‌طلبد که در این زمینه در قرآن کریم واکاوی صورت پذیرد و واژه‌های اساسی که در قرآن به این مفهوم اشاره دارد تعیین و متعلق، آثار و نقش آن در تربیت اسلامی و رساندن انسان به مقام قرب الهی تبیین گردد.

۱-۲- پیشینه تحقیق

تفکر در سیره بزرگان و عرفا نیز در مسیر سیر و سلوک الی الله جایگاه عظمایی به خود اختصاص داده است و بزرگانی همچون ملا احمد نراقی در کتاب اخلاقی خویش «معراج السعاده» برای دستیابی به هدف غایی تربیت، اهدافی را مطرح می‌کند؛ از جمله کسب معرفت‌های اخلاقی و پرورش عقل و ورزی و تفکر را به عنوان اهداف واسطه‌ای اشاره می‌نماید که باید در رسیدن به هدف نهایی سعادت و کمال انسان مدنظر قرار گیرد (احمدآبادی نجمه، ۱۳۹۲: ش ۱۸: ۱۰۹) و همچنین امام خمینی در کتاب «اربعین حدیث» خویش به جایگاه تفکر به عنوان اولین پلکان صعود در رشد و تعالی انسان، اشاره می‌نماید.

یافته‌های تحقیق طباطبائی و چین آوه (۱۳۹۳) نشان داده است که آموزش «تفکر در قدرت و نعمت الهی» می‌تواند در زنگار زدایی فطرت و ارتقاء معنویت تأثیرگذار باشد.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

با بهره‌گیری از قرآن کریم و فرمان‌پذیری از امر تعقل، می‌توان تفکر را عامل اساسی و مهم تربیتی به شمار آورد و به جرأت ادعا کرد که برای ایجاد معرفت، ایمان و عمل صالح به‌طور پایدار در متری که غایت و مأوای تربیت اسلامی است، باید به‌طور کاربردی از آن بهره‌جست؛ زیرا طبق فرمایش خداوند تبارک و تعالی «وَ أَتُوا الْبُیُوتَ مِنْ أَبْوَیِبِهَا»: از در خانه‌ها وارد شوید (بقره، ۱۸۹)، با تفکر می‌توان به سهولت، سرعت و با تمایل قلبی به همه این فضایل دست‌یافت و با کمترین هزینه بهترین نتیجه را در راستای تربیت اسلامی به دست آورد. روش‌های تربیتی همچون تعلیم معارف، پند، نصیحت، تحذیر، تشویق، ترغیب و ... اگر مقارن با تفکر متری باشد بسیار مؤثرتر خواهد بود و نتایج فراوانی را در پی خواهد داشت. در این راستا در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به استخراج و تحلیل کلمات قرآنی دال بر تفکر، پرداخته شده است و درصدد پاسخگویی به سؤالات ذیل می‌باشد:

- چستی تفکر چه می‌باشد؟

- موضوع تفکر چیست؟

- نقش و جایگاه تفکر در تربیت اسلامی چیست؟

۲- بحث

۲-۱- چستی تفکر با تکیه بر قرآن کریم

تفکر و تعقل، ملاک شرافت و علو مقام انسان بر دیگر مخلوقات، اول شرط مجاهده با نفس و حرکت به‌جانب حق تعالی است (امام خمینی، ۱۳۸۳: ۶). در سراسر قرآن کریم فراخوان عظیم تفکر، تدبیر، تذکر، تعقل، نظر و بصیرت به‌وضوح قابل‌شهود است چراکه خداوند تبارک و تعالی در جای‌جای آن و به شیوه‌های گوناگون انسان را به‌طور عام (حشر، ۲۱ و روم، ۸) و مؤمنین را به‌طور خاص (و آل عمران، ۱۹۱) دعوت به‌دقت نظر در قرآن، آفاق و انفس می‌نماید. از آن‌جا که فرموده: این کتاب پربرکتی است که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیاتش تدبیر کنند، پس می‌توان نتیجه گرفت که به تعداد آیات قرآن، تفکر و تدبیر در

آن خواسته شده است، ولی در مجموع ۴۷۱ مرتبه در قرآن با استعمال کلمات مذکور و مشتقات آن مستقیم و غیرمستقیم به تفکر، تدبیر، تعقل، دیدن همراه درک و فهم سفارش شده است که در ذیل به آن اشاره می‌شود.

«فکر» در لغت به معنای اندیشه، تأمل، اعمال نظر و تدبیر برای به دست آوردن واقعیت‌ها و عبرت‌هاست (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۹۹/۵). تفکر تکاپوی قلب با توجه به مقدمات و دلایلی است که به شناخت مجهول مطلوب منجر می‌گردد (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۳۸/۹) و در اصطلاح به بررسی علل و اسباب و خصوصیات یک چیزی گفته می‌شود (مکارم شیرازی، ۲۸/۱۳۷۴:۴)؛ بنابراین می‌توان گفت فکر قوه در خدمت عقل است و تفکر فرایند پیشنهاد اهداف و راه‌های مختلف رسیدن به آن اهداف و ارائه آن به محضر عقل می‌باشد (نقی پور، ۱۳۹۰: ۲۹). مشتقات کلمه فکر ۱۷ مرتبه در قرآن بکار رفته است.^۲

معنای «ذکر» در لغت یاد کردن است، خواه با زبان باشد یا با قلب و یا با هر دو خواه بعد از نسیان باشد یا بعد از ادامه ذکر، ذکر بکسر اول به معنی حفظ شیء است (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۵/۳). «تذکر» به معنی پند دادن و چیزی را به یاد کسی آوردن است. تذکر از باب تفعّل به معنی یادآوری است؛ و توجه نمودن و پند گرفتن است (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۶/۳) و معنای جامع همان یاد-آوری به قلب و زبان است. مشتقات فعل ذکر ۲۳۵ مرتبه در معنای یادآوری و پند گرفتن در قرآن به آن سفارش شده است.^۳ لازم به ذکر است که

^۲ آل عمران، ۱۹۱ و اعراف، ۱۷۶، ۱۸۴ و یونس، ۲۴ و رعد، ۳ و نحل، ۱۱، ۴۴، ۶۹ و روم، ۲۱، ۸ و زمر، ۴۲ و جائیه، ۱۳ و حشر، ۲۱ و سباء، ۴۶ و بقره، ۲۱۹، ۲۶۶ و انعام، ۵۰

^۳ بقره، ۴۰، ۴۷، ۶۳، ۱۱۴، ۱۲۲، ۱۵۲، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۲۱، ۲۳۱، ۲۳۹، ۲۶۹ و آل عمران، ۴۱، ۷، ۵۸، ۱۰۳، ۱۳۵، ۱۹۱ و نساء، ۱۰۳، ۱۴۲ و مائده، ۴، ۷، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۲۰، ۹۱، ۱۱۰ و انعام، ۴۴، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۸۰، ۹۰، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۳۸، ۱۵۲ و اعراف، ۲، ۳، ۲۶، ۵۷، ۶۳، ۶۹، ۷۴، ۸۶، ۱۳۰، ۱۶۵، ۱۷۱، ۲۰۱، ۲۰۵ و انفال، ۲، ۲۶، ۴۵، ۵۷ و توبه، ۱۲۶ و یونس، ۳، ۷۱ و هود، ۲۴، ۳۰، ۱۱۴، ۱۲۰ و یوسف، ۴۲، ۱۰۴ و رعد، ۱۹، ۲۸ و ابراهیم، ۵، ۶، ۲۵، ۵۲ و حجر، ۶، ۹ و نحل، ۱۳، ۱۷، ۱۳، ۴۳، ۴۴، ۹۰ و اسراء، ۴۱، ۴۶ و کهف، ۲۴، ۲۸، ۵۷، ۸۳، ۱۰۱ و مریم، ۲، ۱۶، ۴۱، ۵۱، ۵۴، ۵۶، ۶۷ و طه، ۳، ۱۴، ۳۴، ۴۲، ۴۴، ۹۹، ۱۱۳، ۱۲۴ و انبیاء، ۲، ۷، ۱۰، ۲۴، ۳۶، ۴۲، ۴۸، ۵۰، ۸۴، ۱۰۵ و حج، ۲۸، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۴۰ و مؤمنون، ۷۱، ۸۵، ۱۱۰ و نور، ۱، ۲۷، ۳۶، ۳۷ و فرقان، ۱۸، ۲۹، ۵۰، ۶۲، ۷۳ و شعراء، ۵، ۲۰۹، ۲۲۷ و نمل، ۶۲ و قصص، ۴۳، ۴۶، ۵۱ و عنکبوت، ۴۵، ۵۱ و سجده، ۴، ۱۵، ۲۲ و احزاب، ۹، ۲۱، ۳۴، ۳۵، ۴۱ و فاطر، ۳، ۳۷ و یس، ۱۱، ۱۹، ۶۹ و صافات، ۳، ۱۳، ۱۵۵، ۱۶۸ و ص، ۱، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۲، ۴۱، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۴۹، ۸۷ و زمر، ۹، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۷، ۴۵ و غافر، ۱۳، ۴۴، ۵۴، ۵۸ و زخرف، ۵، ۱۳، ۳۶، ۴۴ و فصلت، ۴۱ و دخان، ۴۴، ۱۳، ۵۸ و جائیه، ۲۳ و احقاف، ۲۱ و محمد، ۱۸ و ق، ۸، ۳۷، ۴۵ و ذاریات، ۴۹، ۵۵ و طور، ۲۹ و نجم، ۲۹ و قمر، ۱۵، ۱۷، ۲۲، ۲۵، ۳۲، ۴۰، ۵۱ و واقعه، ۶۲، ۷۳ و حدید، ۱۶ و مجادله، ۱۹ و جمعه، ۹، ۱۰ و منافقون، ۹ و طلاق، ۱۰ و قلم، ۵۱، ۵۲

در قرآن با فعل «یتذکر» همواره کلمه «اولوا الباب» می‌آید که این واژه ۷ مرتبه در قرآن آمده است^۴ که قرآن خود، اولوا الباب را معرفی کرده است: الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ (زمر، ۱۸) «آن‌ها که سخنان را می‌شنوند، و از نیکوترین آن‌ها پیروی می‌کنند آن‌ها کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آن‌ها خردمندان و صاحبان مغز و عقل‌اند».

«عقل» قوه‌ای است که برای کسب علم مهیا شده است (مفردات، ۱۴۱۲: ۱/۵۷۷) و در لغت به معنای فهم، درک و معرفت است (قرشی، ۱۳۷۱: ۲۸/۵). اصل عقل در ابتدا تشخیص صلاح و فساد در امور مادی و معنوی و سپس مهار نفس و حبس آن است و از لوازم آن امساک، تدبیر، حسن فهم، انزجار، شناخت آنچه در زندگی به آن نیاز دارد، تحصن در تحت عدل و تحفظ از هوای نفس است (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۸/۲۳۸) و در اصطلاح کار عقل (تعقل)، ارزیابی دستاورد فکر و گزینش طریق احسن رسیدن به هدف احسن است (نقی پور، ۱۳۹۰: ۲۹). در مجموع می‌توان گفت عقل تشخیص حق، خیر و منفعت جزء ابتدائی مفهوم عقل و ترجیح حق بر باطل و خیر بر شر و منفعت بر ضرر جزء دوم و مهار نفس و عزم بر تحقق جزء اخیر و مورد تأکید معنی عقل و تحفظ ایمان و خلق حسن و عمل صالح، نتیجه طبیعی آن است، پس تشخیص، ترجیح، تصدیق یا تصمیم (مهار و عزم) سه جزء معنای عقل می‌باشند که کارکرد جامع عقل را تذکر می‌دهد (نقی پور، ۱۳۹۰: ۱۱). مشتقات کلمه عقل در این معنا ۴۹ مرتبه در قرآن آمده است.^۵

و حاقه، ۱۲، ۴۲، ۴۸، جن، ۱۷ و مزمل، ۱۹ و مدثر، ۳۱، ۴۹، ۵۴، ۵۵، ۵۶ و انسان، ۲۵، ۲۹ و مرسلات، ۵ و نازعات، ۳۵ و عبس، ۴، ۱۱، ۱۲ و تکویر، ۲۷ و اعلی، ۹، ۱۰، ۱۵ و غاشیه، ۲۱ و فجر، ۲۳
^۴ زمر، ۱۸ و ص، ۲۹ و ابراهیم، ۵۲ و رعد، ۱۹ و آل عمران، ۷ و بقره، ۲۶۹.
^۵ بقره، ۴۴، ۷۶، ۷۳، ۲۴۲، ۷۵، ۱۶۴، ۱۷۰، ۱۷۱ و آل عمران، ۶۵، ۱۱۸ و انعام، ۱۵۱، ۳۲، و اعراف، ۱۶۹ و هود، ۵۱ و یوسف، ۲ و ۱۰۹ و انبیاء، ۱۰، ۶۷ و مؤمنون، ۸۰ و نور، ۶۱ و شعراء، ۲۸ و قصص، ۶۰ و صافات، ۱۳۸ و غافر، ۶۷ و زخرف، ۳ و حدید، ۱۷ و عنکبوت، ۶۳، ۳۵، ۴۳ و مانده، ۵۸، ۱۰۳ و انفال، ۲۲ و یونس، ۴۲، ۱۰۰، ۱۶ و رعد، ۴ و نحل، ۶۷، ۱۲ و حج، ۴۶ و فرقان، ۴۴ و روم، ۲۴، ۲۸ و یس، ۶۸، ۶۲ و زمر، ۴۳ و جائیه، ۵ و حجرات، ۴ و حشر، ۱۴ و ملک، ۱۰.

«تدبر» از ماده «دبر» (بر وزن ابر) در لغت یعنی به عواقب آن نظر کرد و در آن فکر نمود و تفکر کرد (قرشی، ۱۳۷۱: ۳۲۷/۲) به عبارتی بررسی نتایج و عواقب و پشت و روی چیزی است (مکارم شیرازی، ۲۸/۱۳۷۴، ۴). یتدبرون ۴ مرتبه در قرآن آمده است^۶ که هر چهار مورد دعوت به تدبر در قرآن شده است. «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا (نساء، ۸۲): آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند که اگر از ناحیه غیر خدا بود اختلافات فراوانی در آن می‌یافتند». در «تدبر در قرآن» کاوش و اندیشه در کشف مفاهیم و روابط ناپیدای موجود در هر یک از آیات و ارتباط آیات با یکدیگر و آن آیات با آیات دیگر سور قرآن مدنظر می‌باشد، (نقی پور، ۱۳۸۱: ۳۷۳) و هر دو تعبیر در قرآن مجید بکار رفته است. فرق بین تفکر و تدبر این است که تدبر تصرف قلب است با نظر در عواقب و تفکر تصرف قلب است با نظر در دلایل (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۴۸/۹)

«بصر» در لغت به معنای قوه بینائی، چشم، علم، بینائی دل، بصیرت و معرفت آمده است (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۹۵/۱) و مشتقات آن ۹۲ مرتبه در معنای ترغیب به دیدن همراه بامعرفت، بصیرت، فهم و درک و یا سرزنش بر عدم دیدن هدفمند استعمال گردیده است.^۷ «أَوْ كَمْ يَرَوْنَ أَنَا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَ أَنْفُسُهُمْ أَ فَلَا يُبْصِرُونَ (سجده، ۲۷): مگر نمی‌بینند که ما این آب را به زمین بایر می‌رانیم و با آن روئیدنی پدید می‌آوریم، که حیواناتشان و خودشان نیز از آن می‌خورند، چرا نمی‌بینند؟»، «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا ... از پروردگارتان بصیرت‌ها به‌سوی شما آمده هر که بدید برای خویش دیده و هر که کور بوده به ضرر خویش بوده و من نگهبان شما نیستم.» (انعام، ۱۰۴)

«نظر» در لغت به معنای نگاه کردن، گاهی مراد تدبر، تأمل و دقت است و گاهی معرفت حاصله بعد از فحص و تأمل می‌باشد (قرشی، ۱۳۷۱: ۸۱/۷). نظر به معنای انتظار،

^۶ نساء، ۸۲ و محمد، ۲۴، ص، ۲۹ و مؤمنون، ۶۸

^۷ بقر، ۷، ۱۷، ۲۰ و آل عمران، ۱۳ و انعام، ۴۶، ۵۰، ۱۰۴، ۱۱۰ و اعراف، ۴۷، ۱۷۹، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۰۳ و یونس، ۳۱، ۴۳، ۶۷ و هود، ۲۰، ۲۴، ۱۱۲ و یوسف، ۱۰۸ و رعد، ۱۶ و ابراهیم، ۴۲ و حجر، ۱۵ و نحل، ۷۸، ۱۰۸ و اسراء، ۱۲، ۳۶، ۵۹، ۱۰۲ و كهف، ۲۶ و مریم، ۳۸، ۴۲ و طه، ۹۶، ۱۲۵ و انبیاء، ۳، ۹۷ و حج، ۴۶ و مؤمنون، ۷۸ و نور، ۳۰، ۳۱، ۳۷، ۴۴، ۴۳ و نمل، ۱۳، ۵۴، ۸۶ و قصص، ۴۳، ۷۲ و عنكبوت، ۳۸ و سجده، ۹، ۱۲، ۲۷ و احزاب، ۱۰ و فاطر، ۱۹ و یس، ۹ و صافات، ۱۷۵ و ۱۷۹ و ص، ۴۵، ۶۳ و غافر، ۵۸، ۶۱ و فصلت، ۲۰، ۲۲ و زخرف، ۵۱ و جاثیه، ۲۳، ۲۰ و أحقاف، ۲۶ و محمد، ۲۳ و ق، ۸، ۲۲ و ذاریات، ۲۱ و طور، ۱۵ و نجم، ۱۷ و قمر، ۷ و واقعه، ۸۵ و حشر، ۲ و ملک، ۳، ۴، ۲۳ و قلم، ۵، ۴۳، ۵۱ و حاقه، ۳۸، ۳۹ و معارج، ۱۱، ۴۴ و قیامت، ۱۴، ۷ و انسان، ۲ و نازعات، ۹.

نگاه به شیء، دیدن آن و فکری که علم و ظن را می‌طلبد نیز معنا شده است (طریحی، ۱۳۷۵: ۴۹۸/۳). مشتقات آن در این معنا ۶۷ مرتبه در قرآن بکار رفته است.^۸ خداوند باری تعالی در عتاب ملحدین می‌فرماید: «أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ: آیا آن‌ها در حکومت و نظام آسمان‌ها و زمین و آنچه خدا آفریده است (از روی دقت و عبرت) نظر نیفکندند؟» (اعراف، ۱۸۵)

نتیجه این که خداوند تبارک و تعالی با کلمات «تفکر» که به معنای بررسی علل و اسباب و خصوصیات یک چیزی است، «تدبر» که بررسی نتایج و عواقب و پشت و روی چیزی است، «تعقل» که قوه تشخیص، ترجیح، تصدیق یا تصمیم است «تذکر» که یاد-آوری به قلب و زبان است، «نظر» که نگاه کردن، همراه تأمل و دقت است و گاهی معرفت حاصله بعد از فحوص و تأمل می‌باشد و «بصیرت» که ترغیب به دیدن همراه بامعرفت، بصیرت، فهم و درک و یا سرزنش بر عدم دیدن هدفمند استعمال گردیده است و مشتقات آن‌ها ۴۷۱ مرتبه و نیز در آیات بسیار دیگری با سیاق‌های مختلف^۹ آدمی را به مطالعه خردمندانه، تفکر، تأمل و تدبر دعوت می‌نماید.

شایسته است که متعلق این کلمات بررسی گردد تا تبیین شود که موضوع تفکر چه باید باشد و خداوند تبارک و تعالی از انسان انتظار دارد که به بررسی علل و اسباب و نتایج و عواقب چه چیز بیندیشد و در چه چیز نگاه، اعمال نظر، اندیشه، تأمل و تدبر نماید و در نتیجه به چه چیز دست یابد.

^۸ ق ۶ و بقره، ۲۱۰، ۲۵۹، ۶۹، ۲۴، ۶۵، ۱۱، ۹۹، ۴۶ و اعراف، ۱۰۳، ۸۴، ۸۶، ۱۸۵، ۱۲۹، ۱۰۸، ۱۹۸، ۱۴۳ و انفال، ۶، توبه، ۱۲۷ و یوسف، ۱۰۹ و نحل، ۳۶ و احزاب، ۱۹ و کهف، ۱۹ و حج، ۱۵ و نمل، ۲۸، ۲۷، ۱۴، ۳۳، ۳۵، ۴۱، ۶۹، ۵۱، و حجر، ۱۶ و قصص، ۴۰ و عنکبوت، ۲۰ و روم، ۴۲، ۹، ۵۰، فاطر، ۴۴، ۴۳ و صافات، ۷۳، ۱۰۲، ۸۸ و غافر، ۲۱، ۸۲ و زخرف، ۲۵ و محمد، ۱۰، ۲۰ و حشر، ۱۸ و مدثر، ۲۱ و عبس، ۲۴ و طارق، ۵ و غاشیه، ۱۷ و آل عمران، ۱۳۷، ۱۴۳ و یونس، ۳۹، ۱۴، ۷۳، ۴۳، ۱۰۱ و نبأ، ۴۰، نساء، ۵۰ و مائده، ۷۵ و اسراء، ۲۱، ۴۸ و طه، ۹۷ و فرقان، ۹

^۹ بقره، ۷۳، ۲۴۳ و آل عمران، ۱۳ و روم ۳۷ و ...

۲-۲- موضوع تفکر

تفکر قوه‌ای از استعدادهای ذاتی بشر است که به وی توانایی می‌دهد پیرامون مسائل گوناگون بیندیشد، تأمل کند، اعمال‌نظر کند و برای به دست آوردن واقعیت‌ها و عبرت‌ها تلاش نماید و به بررسی علل و اسباب و خصوصیات یک‌چیز بپردازد و با یاری آن، حقایق را تا حدودی که برایش مقدور است کشف کند، فرد متفکر می‌تواند، درباره هر موضوعی، منطقی بیندیشد و بینائی درونی را چراغ راه خود نماید و در مسیر درست قدم بگذارد. از کارکرد تفکر که فرایند تلاش برای کشف راه‌های رسیدن به هدف است و از کارکرد عقل که تشخیص و ترجیح و تصمیم است معلوم می‌شود ارزش‌گذاری دستاورد فکر و داوری و گزینش فکر احسن و یا احسن و یا اصلح و یا اولی از شئون عقل است. پس فکر همچون مشاور و مأمور کشف اطلاعات و ارائه‌دهنده راهکارهای حل مسائل در خدمت مدیریت عقل است (نقوی، ۱۳۹۰: ۱۳)، با بررسی متعلق تفکر و کلمات مذکور در قرآن، سیره و گفتار پیامبر صلی‌الله علیه و آله و معصومین علیهم‌السلام، می‌توان موضوع تفکر را به‌طور کلی در دو مبحث تدبیر در قرآن (ص، ۲۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۵/۹۵، ۵/۸۹/۱۰۶) و تفکر در خلقت (آل‌عمران، ۱۹۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۵۳/۳، ۱۶۳؛ ۹۲/۴۵۵) گنجانید؛ بنابراین در این مقاله نیز «تدبیر در قرآن» و «تفکر در هستی» جدا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۳- تدبیر در قرآن

قرآن معجزه‌ای معنوی و روحانی است که بیشتر بر خرد و دل اثر می‌گذارد تا چشم‌ظاہرین و اثر هدایتش با تفکر و تأمل در آیات به دست می‌آید نه نگرش سطحی (رکنی، ۱۳۷۹: ص ۱۷۵) و قرآن خود ما را به تدبیر و ژرف‌اندیشی در آیاتش که همان نظر و بررسی نتایج و عواقب و پشت و روی چیزی است، فرامی‌خواند.

برای نزدیک شدن با قرآن کریم و به کار گرفتن آن در بطن زندگی و بهره‌مند شدن از معارف و تعالیم آن باید با آن انس گرفت و مراتب انس آن را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

الف- «استماع» گوش فرادادن به همراه پذیرش، و «انصات» سکوت توأم با تمرکز فکر و آرامش باطن.

ب- خواندن قرآن به روش «ترتیل» که پیروی و تبعیت لفظی و معنوی از چینش خاص آیات و سیر فکری و روحی در فضای آن هست. (نقی پور، ۱۳۸۱: ۳۴)

ج- به جا آوردن «حق تلاوت» قرآن که همان تدبر در آیاتش می‌باشد، که در این راستا باید معانی آیات و مفاهیم آن را درک و با کمک از تفاسیر معتمد به درک و فهم عمیق آن اقدام شود و با تفکر و تدبر به بطن آن راه یابند. حداقل شرایطی که لازم است همه اقشار مردم بتوانند در امر «تدبر در آیات» شرکت نمایند، صرف ترجمه آیات به همراه «تدبر در آیات» است. مرحله بعدی تدبر، مرتبه‌ی دانستن علوم اسلامی و تفسیر آیات به همراهی تفکر عمیق و خردمندانه است که این مرتبه از سطح توده‌های مردمی بالاتر بوده و جنبه‌ی تخصصی به خود می‌گیرد و هر سه گروه علماء اولیاء و معصومین را شامل می‌شود که در میان خود دارای مراتبی می‌باشند.

تدبر در قرآن دارای مراتبی است که عبارت است از (نقی پور، ۱۳۸۱: ۴۸۴-۴۸۵):

- ۱- مرتبه «عبارات قرآن» که برای توده‌های مردمی از هر قشر و طبقه‌ای مقدور می‌باشد.
- ۲- مرتبه «اشارات قرآن» که برای خواص مردم از مجتهدان و مفسران قرآن میسر است.
- ۳- مرتبه «لطائف قرآن» و نکته‌سنجی‌های دقیق و عمیق آن که مختص شاگردان معصومین (ع) و علمای ربانی و اولیای الهی می‌باشد.
- ۴- مرتبه «حقایق و جان بی‌پرده قرآن» که مختص معصومین (ع) اعم از انبیاء و چهارده معصوم (ع) می‌باشد.

قرآن کریم متذکر شده است که راه بهره‌گیری از این منبع فیض و برکت منوط به تدبر در آیاتش می‌باشد (ص، ۲۹)، آیاتی که تمام ابعاد زندگی بشر را دربرمی‌گیرد و او را برای رسیدن به مقام خلیفه الهی تربیت می‌نماید؛ بنابراین این کتاب مبارک باید در متن زندگی انسان واقع شود، تمام شئون انسان بر آن منطبق گردد و تمام خطوط زندگی خویش را با آن هماهنگ سازد، تا بتواند بهره کافی از آن ببرد به طوری که شفا و رحمت باشد بر امور مادی و معنوی او.

۲-۴- تفکر در هستی

با بررسی آیاتی که در آن کلمات «تفکر»، «تعقل»، «تذکر»، «نظر»، «بصیرت» و مشتقات آن‌ها و نیز آیات بسیار دیگری که با سیاق‌های مختلف آمده است، دانسته می‌شود که تفکر و تعقل در هستی و به عبارت دیگر در آفاق و انفس مورد سفارش خداوند باری تعالی قرار گرفته است.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (آل عمران، ۱۹۱) و دائم فکر در خلقت آسمان و زمین کرده و گویند پروردگارا این دستگاه با عظمت را بیهوده نیافریده‌ای، پاک و منزهی، ما را به لطف خود از عذاب دوزخ نگاهدار.

متفاهم از این آیه این است که تفکر مداوم و پایدار در خلق آسمان‌ها و زمین نتایج قطعی را به دنبال دارد. در اثر تفکر در خلقت انسان ذاکر گشته و حضور حضرت حق، خالقیت و ربوبیت او را با تمام وجود درک می‌نماید و درمی‌یابد که او به مناجات و ذکر خالصانه او گوش فرا می‌دهد، و این خلقت هدف‌دار بوده و بیهوده به انجام نرسیده است، علم و معرفت به اسماء و صفات جمال و کمال پروردگار و میرا بودن ساحت مقدسش از عیب و نقص برای او حاصل می‌گردد، علاوه بر این علم می‌یابد که پایان امر، بازگشت به مالکیت و حکمرانی اوست که در صورت عدم معرفت، عاقبتش مرارت و عذاب دوزخ خواهد بود.

در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُّسَمًّى: آیا آنان با خود نیندیشیدند که خداوند، آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آن دو است جز به حق و برای زمان معینی نیافریده است؟ در این آیه نیز موضوع تفکر، خلقت آسمان، زمین و آنچه که در بین این دو است عنوان شده است.

نتیجه این که خداوند تبارک و تعالی با کلمات «تفکر»، «تدبر»، «تعقل»، «تذکر»، «نظر» و «بصیرت» و مشتقات آن و در آیات بسیار دیگری با سیاق‌های مختلف^{۱۰} آدمی را به مطالعه خردمندانه، تفکر، تأمل در کل عالم هستی و تدبر در تمامی آیات قرآن دعوت می‌نماید و از او می‌خواهد در همه‌چیز با دیده عبرت بین نظر بیفکند. علل، اسباب، نتایج و عواقب، هدف و مأوای هستی را دریابد، در خلقت موجودات و نعمات پیرامونش بنگرد، در تاریخ و قصص نیک بیندیشد و در وقایع تأمل نماید و غافلانه و بی‌توجه عمر گران‌مایه‌اش را سپری ننماید و کسانی که غافلانه یا عامدانه از این نشانه‌ها روبرمی‌گردانند، بازخواست و مورد سرزنش قرار می‌دهد و کسانی که پندپذیرند و صاحب‌فکر، بصیرت، نظر، تعقل، تدبر و خردند مورد تمجید و تشویق قرار می‌دهد.

^{۱۰} بقره، ۷۳، ۲۴۳ و آل عمران، ۱۳ و روم ۳۷ و ...

آنچه که جای امعان نظر دارد این است که این همه سفارش خداوند تبارک و تعالی پیرامون تدبر و تفکر در قرآن، هستی و نعمات وی بی هدف نبوده است؛ بنابراین به جاست که به نقش و جایگاه تفکر در تربیت اسلامی پرداخته شود، تا این هدف تبیین گردد.

۲-۵- نقش و جایگاه تفکر در تربیت اسلامی

جهان بینی توحیدی، اساس و کارمایه نظام تربیتی اسلام می باشد و رسالت عمده تعلیم و تربیت اسلامی تأمین و محقق ساختن هدف آفرینش انسان است، رسیدن به توحید و اعتقاد و عمل صالح هدف غایی تعلیم و تربیت در اسلام است. نظام تربیتی باید همه تلاش و همت خویش را در رساندن انسان به توحید در مرحله اعتقاد و عمل به کار گیرد و انسان هایی را تربیت نماید که توحید در باطن و ظاهرشان رسوخ کرده باشد و تمامی رفتارشان بیانگر عبودیت خداوند متعال باشد (صالحی، ۱۳۸۷: ۳۴)، در این راستا در قرآن کریم آمده است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم، ۳۰) پس روی خود به سوی دین حنیف کن که مطابق فطرت خدا است فطرتی که خدا بشر را بر آن فطرت آفریده و در آفرینش خدا دگرگونگی نیست، این است دین مستقیم ولی بیشتر مردم نمی دانند.

«فطرت» در اصل از ماده «فطر» (بر وزن بذر) به معنی شکافتن چیزی از طول است (راغب، ۱۴۱۲: ۱/۶۴۰) و در این گونه موارد به معنی خلقت به کار می رود، گویی به هنگام آفرینش موجودات، پرده عدم شکافته می شود و آنها آشکار می گردند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۶/۴۱۹).

«فطرت» در معارف اسلامی همان بینش شهودی انسان به هستی محض و گرایش آگاهانه و کشش شاهدانه و پرستش خاضعانه نسبت به حضرت حق است (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۲/۲۵) و انسان مانند سایر انواع مخلوقات مفسور به فطرت خاصی است که او را به سوی اکمال و رفع حوائجش هدایت نموده و شر و خیر به او الهام شده است «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس، ۷-۸).

در علوم بشری از انسان به حیوان ناطق یاد می شود، اما در فرهنگ قرآن کریم از انسان تعبیر به «حی متألّه» شده است. جنس تعریف آدمی از منظر قرآن «حی» است که تفاوت آن با حیوان در بقا و عدم نابودی اوست؛ یعنی روح انسان که جنبه اصلی او را تأمین می کند؛ اما فصل ممیز انسان در فرهنگ قرآن ناشی از «تألّه» او یعنی خداخواهی مسبوق به

خداشناسی وی و ذوب او در جریان الهیت است. از قرآن کریم چنین استنباط می‌شود که خدای انسان آفرین آدمی را فطرتاً حیّ متألّه آفریده است و چون این ساختار ملکوتی، مشتمل بر بهترین ماده و زیباترین صورت است، نه بدون جایگزین تغییر می‌یابد تا به امحا و نابودی منتهی شود و نه با جایگزین متفاوت می‌شود تا سخن از تبدیل به میان آید و چون تغییر با جایگزین، یعنی تبدیل فطرت صریحاً نفی شده است، تغییر بی جایگزین، یعنی امحا و نابودی فطرت، به اولویت قطعی منتفی است (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ج ۱۵/۱۵ و ۱۷).

انسان دارای فطرتی مخصوص به خود است، که او را به سنت خاص زندگی و راه معینی که منتهی به هدف و غایتی خاص می‌شود، هدایت می‌کند راهی که جز آن راه را نمی‌تواند پیش گیرد، «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» و انسان که در این نشانه زندگی می‌کند، نوع واحدی است که سودها و زیان‌هایش نسبت به بنیه و ساختمانی که از روح و بدن دارد سود و زیان مشترکی است که در افراد مختلف اختلاف پیدا نمی‌کند. پس انسان از این جهت که انسان است بیش از یک سعادت و یک شقاوت ندارد، و چون چنین است لازم است که در مرحله عمل تنها یک سنت ثابت برایش مقرر شود، و هادی واحد او را به آن هدف ثابت هدایت فرماید؛ و باید این هادی همان فطرت و نوع خلقت باشد و به همین جهت دنبال «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» اضافه کرد که «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۶/۱۷۹)

سرشت انسان مفسور به خداشناسی، دین‌داری، کمال‌جویی، زیبا طلبی، راحت‌طلبی، حب بقا، بیزاری از نقص و ... است، و از نخستین روزی که انسان قدم به عالم هستی می‌گذارد این نور الهی در درون جان او شعله می‌کشد تا او را به هدف غایی و کمالش برساند و آنچه در شرع وارد شده حتماً ریشه‌ای در فطرت دارد و آنچه در تکوین و نهاد آدمی است مکملی برای قوانین شرع خواهد بود که این خود وسیله‌ای است برای رسیدن به مقصد و غایت تربیت اسلامی که رسیدن به کمال و قرب الهی است.

خداوند موجودات را به نحوی آفریده و ترکیب و صورت‌بندی نموده که بر وجود صانع‌ی توانا، دانا، حی، قیوم، قدیم و یگانه‌ای که به هیچ چیز شبیه نبوده و چیزی همانند او نیست، دلالت دارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ۴۷۵/۸) فطرت او مفسور است بر این که عالم وجود را خالق‌ی است واجب‌الوجود و صاحب‌جمال و کمال و هر چه لباس هستی بر تن نموده وجودش وابسته به اوست. فطرت آدمی مخمر است بر این که تعظیم عظیم، احترام حاضر، شکر منعم (امام خمینی ۱۳۸۳، ص ۱۰-۱۱)، حمد محمود، تکریم صاحب‌کمال، تجلیل صاحب‌جمال و... واجب است؛ بنابراین انسان فطرتاً و خودجوش، شخص بزرگ و عظیم

را تعظیم می‌نماید و بزرگ می‌شمارد و بر خود واجب می‌داند که در مقابلش کرنش نموده و سر تعظیم فرود آورد؛ بنابراین تعظیم و بزرگداشت بزرگان، اعظام، صاحب‌منصبان و پادشاهان از این امر فطری سرچشمه گرفته است.

حضور حاضر او را به ادای احترام نسبت به وی وامی‌دارد و از هرگونه اسائه ادب در محضرش بازمی‌دارد. حضور حاضر او را سراپا مشغول به خود می‌سازد و از توجه به غیر منصرف می‌دارد؛ بنابراین تغییر رفتار آدمی در حضور و غیاب افراد بسیار محسوس بوده و در اجتماع عیناً قابل‌رؤیت است که از این امر فطری نشأت گرفته است.

اکرام‌کننده و نعمت‌دهنده را با تمام وجود شکر می‌گویند و انعام و محبت او طوقی می‌گردد بر گردنش به طوری که عبد و بنده‌ی متنعم شده و شکر او را بر خود واجب می‌داند و سعی در جبران و پاس‌خگویی به الطاف وی می‌نماید؛ هدیه‌ها، هبه‌ها و تشکرات از این امر فطری نشأت گرفته است.

هرچه را قابل و لایق ستایش یافت از اعماق وجود می‌ستاید و لب به تسبیح و تحمید آن می‌گشاید و ثنا و ستایش آن را بر خود لازم و سکوت را جفا می‌داند. تمجیدها و تحمیدها در اجتماع شاهدهی است بر این امر فطری.

صاحب‌صفات کمال و جمال را بزرگ می‌دارد و خاضعانه تکریمش می‌نماید و بر خود تعظیم، تکریم، تحمید و تمجیدش را واجب می‌شمارد.

خداوند رحمان، فطرت پاک الهی را برای انسان سرشته، فطرتی که مخمر بر اموری است که عامل ترقی و سعادت انسان است و در صورتی که فطرت الهی انسان دست‌نخورده باقی بماند و او همگام با دین و پیامبر زمان خویش، طی طریق کند به سلامت مسیرتعالی را خواهد پیمود و به هدف غایی خویش که سعادت و رستگاری است خواهد رسید و اگر زنگار غفلت، جهل، معاصی و خطا بر آن بنشیند و او را از اصل الهی خویش دور سازد به طوری که در انتخاب مصداق صحیح این امور فطری به خطا رود در دام بلا گرفتار می‌شود و روی سعادت و رستگاری را نخواهد دید.

فطرت پاک الهی به این منظور از بدو تولد همراه آدمی است، اما این فطرت بکر و دست‌نخورده باقی نمی‌ماند، بلکه در گذر ایام با غلبه هوای نفس، راحت‌طلبی، غفلت، وسواس جنی و انسی، معصیت، اخلاق ذمیمه و اعتقادات فاسد و باطل، حجاب و زنگاری بر آن می‌نشیند که دین‌داری، خدا طلبی، کمال‌جویی و غیر آن در پشت این حجاب

پنهان‌شده به طوری که انسان در دنیا در اخذ مصادیق کمال و سعادت به خطا می‌رود و از هدف غایی و رسیدن به سعادت بازمی‌ماند؛ و تلاش برای تربیت او بی‌نتیجه می‌گردد. پندها، نصیحت‌ها، اندازها، تشویق‌ها و تعلیم‌ها در او کارساز نمی‌گردد، همان‌طور که اکنون به وضوح این مطلب آشکار است، به‌عنوان نمونه سعادت را در ثروت زیاد دانسته و هم و غم خویش را در کسب آن به کار می‌بندد و یا امرا و سلاطین را عظیم و قدرتمند می‌یابد و در مقابل آنان خوار و ذلیل می‌شود. کمال را در خانه مجلل و شغل عالی و مرکب راهوار می‌بیند؛ بنابراین تمام عمرش را صرف دست یافتن به آن می‌نماید.

آن‌چه از تحلیل آیات قرآن، روایات، سنت معصومین علیهم‌السلام و سیره اعظام و بزرگان دین و تجربه به دست می‌آید، راهکار اساسی این زنگار زدایی و رسیدن به هدف غائی تعلیم و تربیت اسلامی در «تفکر» نهفته است؛ زیرا انسان با تفکر و تدبیر در هستی و نعمات الهی زنگار فطرت الهی او پاک‌شده و به قدرت، عظمت، مشاهده دائمی آفریدگار، منعم بودن بی‌منت او و متخلق بودن پروردگار به اسماء و صفات جمال و کمال، پی برده و در اثر این تدبیر و تفکر مداوم، از اعماق قلب متذکر این مطلب می‌گردد، که تعظیم پروردگار عظیم که قدرت و عظمتش در سراسر هستی مشهود است واجب است و باید در مقابل این عظیم بی‌بدیل نهایت خشوع و خضوع را بکار ببندد؛ زیرا رداء کبریایی از آن اوست و هر آن‌چه صاحب قدرت است در مقابل قدرت این عظیم خورد و ناچیز است و به‌واقع با تمام وجود فریاد بر خواهد آورد که «لا مؤثر فی الوجود الا الله».

او با تفکر در آفاق و انفس درمی‌یابد که افاضه حیات از جانب آفریدگار هستی‌بخش است و این افاضه حیات امری دائمی است از این‌رو موجودات به‌طور مستمر در محضر خالق خود هستند و لحظه‌ای از او غایب نمی‌باشند و خود نیز به این مطلب اشاره فرموده: «أَلَا يَعْلَمُ بَأَنَّ اللَّهَ بِرِي (علق، ۱۴): آیا نمی‌دانست که خدا او را می‌بیند؟» (از آن‌جا که خطاب خداوند تبارک و تعالی در این آیه به کافری چون ابوجهل است درمی‌یابیم که دانستن این موضوع که خدا می‌بیند امری است فطری) لذا زنگار فطرتش بر طرف شده و از درون و با اعتقادی جازم اقرار خواهد نمود که عالم محضر خداست و احترام حاضر واجب است، و شایسته نیست در محضر حاضر، آنچه خلاف ادب است صورت پذیرد.

آدمی با تفکر در نعمات بی‌منت‌های پروردگار رازق و رحمانش سر تسلیم فرود می‌آورد که هر چه خداوند بر هستی افاضه نموده نعمت است و هر آن‌چه به‌ظاهر نعمت به نظر می‌رسد در دید واقع‌بین، نعمتی است از نعمات بی‌منت‌های پروردگار که یا نعمتی است دنیای و یا اخروی، از آن‌جا که فطرت او مخمر است بر این که شکر منعم واجب است، لذا

به شکر گذاری نعمت بخش واقعی بی منتش می پردازد و از صمیم قلب لب به قدردانی می گشاید و در مراتب عالیه آن، این شکر را در رفتار و کردار خود نشان می دهد و از سرپیچی از فرامین منعم خویش ابا می کند و راضی نمی شود محبوبش لحظه ای از او ناراضی باشد تا چه رسد به این که خشم او را سبب شود. حضرت علی علیه السلام نیز به این مطلب اشاره می فرمایند آن جا که می گویند: چرا که اگر بشناسند نعمت های او را بر خود، هر آینه تفکر در آن ها مشغول گرداند ایشان را از ارتکاب معصیت پروردگار (مفضل بن عمر، ۱۳۷۹: ص ۶۶).

خداوند جل جلاله مؤمن است (حشر، ۲۳) یعنی ایمان به ذاتش را از طریق آیات، نشانه ها، لطایف، عجایب و شگفتی های که در عالم هستی مشهود است، در دل و فطرت آدمی ایجاد نموده؛ بنابراین با تفکر و تعقل در آیات و نشانه های خلقتش، علم و ایمان به او در کوتاه مدت رو به فزونی می نهد. *لَا عِلْمَ كَالْتَفَكْرِ وَلَا شَرَفَ كَالْعِلْمِ* (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱/۱۷۹) همچنین این علم و معرفت به ثبوت می رسد به طوری که تزلزلی در معارف حاصل نشود *بِضَعِ اللَّهِ يُسْتَدَلُّ عَلَيْهِ وَ بِالْعُقُولِ تُعْتَقَدُ مَعْرِفَتُهُ وَ بِالتَّفَكْرِ تُثَبَّتْ حُجَّتُهُ مَعْرُوفٌ بِالِدَلَالَاتِ مَشْهُورٌ بِالْبَيِّنَاتِ* (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۵/۳).

تفکر و تدبیر در خلقت عظیم پروردگار و نعمت های بی منتهای او چراغ راه و عامل هدایت بشر است، حضرت علی (ع) فرموده اند: *«الْفِكْرُ يُبْرِئُ اللَّبَّ»* (تمیمی آمدی، ۱۳۸۱: ۷۱): فکر، عقل را روشن می سازد، و *«طُولُ الْفِكْرِ يُحْمِدُ الْعَوَاقِبَ وَ يَسْتَدْرِكُ فَسَادَ الْأُمُورِ»* (تمیمی آمدی، ۱۳۸۱: ۷۳): طولانی فکر کردن، عاقبت ها را محمود و فساد کارها را جبران می کند. تفکر و تعقل مایه زندگی دل شخص با بصیرت است چنان که رونده در تاریکی که به وسیله نور گام بردارد به خوبی رهایی یابد و اندکی در راه درنگ کند (کلینی، ۱۳۶۹: ۳۳/۱).

فکر کردن برترین عبادت است که همتایی ندارد: *أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْفِكْرُ* (تمیمی آمدی، ۱۳۸۱: ۷۱)؛ ساعتی کوتاه فکر کردن بهتر از عبادت دراز است: *«فِكْرٌ سَاعَةً قَصِيرَةٌ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ طَوِيلَةٍ»* (تمیمی آمدی، ۱۳۸۱: ۷۲) و هم چنین عبادتی به پای تفکر در خلقت خداوند عز و جل نمی رسد *«لَا عِبَادَةٌ كَالْتَّفَكْرِ فِي صَنْعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»* (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۸/۱)؛ زیرا هدف از عبادت رسیدن به مرحله شناخت پروردگار و پی بردن به هدف آفرینش و یافتن جایگاه بشری در دایره هستی و دست یافتن به نتایج عالیه آن است؛

بنابراین با تفکر، تدبر و تعمق، بهترین شناخت و معرفت برای انسان حاصل می‌شود، که اثر آن از عبادت ظاهری فاقد شناخت به مراتب بیشتر و باقی‌تر و باثبات‌تر است. معرفتی که از طریق تفکر حاصل می‌شود از آن‌جا که مطابق فطرت الهی انسان است عمیق و ماندگار است، سستی و تزلزل در آن راه ندارد و به ایمانی محکم و ماندگار تبدیل می‌شود که در رفتار و کردار آدمی بروز می‌نماید.

با تفکر در هستی درس‌ها، رازها، عبرت‌ها، شگفتی‌ها و علوم نهفته و ناشناخته آن برای انسان رخ برمی‌تابد و مجهولات معلوم گردیده و هستی با او مأنوس و دوست می‌گردد و اسرار نهفته خود را برای دوست و رفیقش برملا می‌کند و از بیان اسرار و علومش ابایی نخواهد داشت.

تدبر و تفکر در عوالم وجودی شوق به عمل صالح را در انسان می‌افزاید زیرا وقتی در هستی می‌نگرد درمی‌یابد که: «تَسْبِیحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا (اسراء، ۴۴): همه آسمان‌های هفتگانه و زمین و موجوداتی که بین آنهاست همه او را منزه می‌دارند، و اصولاً هیچ موجودی نیست مگر آن که با حمدش خداوند را منزه می‌دارد ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید که او همواره بردبار و آمرزنده است»، تمام هستی به تسبیح و تحمید گویی خالق قیام نموده است و موجودات بی‌جان و جان دار با تمام وجود سر تسلیم در برابرش فرود آورده‌اند پس درمی‌یابد که روا نیست او به‌عنوان اشرف مخلوقات برخلاف خواست پروردگار خود عمل کند و کفران نعمت نماید و برخلاف جهت این رودخانه عالم هستی که به سوی خداوند تبارک و تعالی در حرکت است شنا کند؛ زیرا هر کس برخلاف جریان رودخانه حرکت کند فقط وزر و وبال خویش را افزوده و خداوند نیز در قرآن به آن اشاره نموده است که «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى و هر کس از یاد من روی گردان شود زندگی تنگ (و سختی) خواهد داشت، و روز قیامت او را نابینا محسور می‌کنیم.»؛ بنابراین شوق عمل به فرامین رب الارباب در او افزایش می‌یابد و از عصیان و نافرمانی خجل و شرم‌نده می‌گردد و سعی می‌نماید هم‌رنگ عالم هستی شود و عالمانه، عارفانه و عاشقانه فرامین پروردگارش را با جان و دل پذیرا باشد. تفکر در نعمت‌های بی‌منت‌های پروردگار، شعله محبت و عشق به منعم بی‌منت را در دل آدمی برمی‌افروزد و سراسر وجود او را کانون مهر و محبت به خالق و به دنبال آن به مخلوق می‌سازد؛ چراکه مخلوقات نیز پرتوی از جلوه جمال محبوب و معشوق و آیاتی از آیات و نشانه‌های پروردگارش می‌باشند.

انسان با تدبیر و تفکر در قرآن کریم، عالم هستی و نعمات بی‌منتتهایی که در سراسر هستی در اختیار او نهاده شده، واقعیت‌ها، عبرت‌ها، علل، اسباب و خصوصیات آن را درمی‌یابد و به درک، فهم، بصیرت و معرفت دست می‌یابد. تفکر و تدبیر در آفاق و انفس بینش، معرفت، علم، ایمان، یقین، عشق به خالق، محبت به مخلوق، عمل صالح و به عبارتی شوق به انجام واجبات و ترک محرمات الهی را به‌طور عمیق و ماندگار و بدون شک و شبهه برای انسان به ارمغان می‌آورد که این همان هدف تربیت اسلامی است، بنابراین تفکر در نعمت و قدرت الهی می‌تواند به‌عنوان کارآمدترین عوامل صعود و اولین و اساسی‌ترین روش در تربیت اسلامی محسوب شود و کسی که طالب قرب الهی و رسیدن به کمال است، باید از این مسیر طی طریق نماید تا بتواند مراتب بعدی را دریابد و مربی نیز در رساندن مربی به اهداف غایی تربیت اسلامی باید این شیوه را به‌طور کاربردی در روش تربیتی خویش بگنجانند تا در اسرع وقت و با بهترین نتیجه به مقصد دست یابد.

۲-۶- چگونه تفکر

در آیات بسیاری تکیه و سفارش بر تفکر در خلقت آفاق و انفس شده است، بنابراین می‌طلبند که چگونه تفکر نمودن با توجه به آیات و روایات تبیین گردد. تفکر در عجایب صنع الهی شرافت آن، امری است که بر هر کسی که لحظه‌ای در آن تفکر نموده ظاهر است؛ زیرا که تفکر در آن عبارت است از این که انسان از راه دل در آیات، آفاق و انفس سیر کند تا از آن‌ها پی به آفریننده آن ببرد، او را بشناسد، قدرت شامله و عظمت کامله او را بداند. شکی نیست که غرض از خلقت انسانی نیست مگر همین (نراقی، ۱۳۸۰: ۱۳۸-۱۳۹). مراد از تفکر درباره خدا، همواره تفکر نمودن در افعال بدیع و صنایع عجیب و نظم دستگاه آفرینش، گوناگونی موجودات، عظمت هستی و جمال بی‌بدیل اوست، تا انسان از آن‌ها پی به وجود خالقش ببرد و بداند خلقت این دستگاه عظیم جهان، بی‌هدف و بیهوده نیست، عالم هستی با این عظمت مهمل و بی‌دلیل خلق نشده است.

بهترین راه خداشناسی تفکر در آفرینش خود و جهان است (قرائتی، ج ۱/۸۴) هر چه در هستی از جمادات، نباتات، حیوانات و انسان قابل مشاهده است آیتی است بر آیات الهی و نشانی است از قدرت لم‌یزلی او و با تفکر در این مخلوقات وجود خالق، صانع و تدبیر

کننده آن ظهور می‌یابد و پرده جهل و غفلت کنار رفته و ملکوت آسمان و زمین هویدا می‌گردد.

آن چه ممنوع است تنها تفکر در ذات و حقیقت خداست که چون از محیط فکر بشر بالاتر است، جز بهت و سرگردانی نتیجه دیگری ندارد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳/۲۵۹).
 خدای عز و جل فرموده است که: «أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ (الأعراف، ۱۸۵)» آیا نظر نکردند در ملک اعظم آسمان‌ها و در ملکوت زمین از ستارگان، آفتاب، ماه، دریا، کوه، درختان و غیر آن و آیا نگاه نکردند در آن چه خدا آفریده از هر چیزی که هست از ممکنات تا به آن نظر، کمال قدرت صانع و جمال وحدت مبدع بر ایشان ظاهر گردد و به جهت این بدانند که آن چه محمد (ص) می‌گوید صدق است و آن چه بر ایشان می‌خواند حق است (ابن بابویه، بی تا ۱۳-۱۴).

امام صادق علیه السلام فرمود: بهترین عبادت همواره اندیشیدن درباره خدا و قدرت اوست (کلینی، ۳/۱۳۶۹:۹۱)؛ و همچنین فرموده‌اند: «همواره در خدا تفکر کنید و لکن هنگامی که خواستید به عظمت او بنگرید به عظمت خلقتش نظاره گر باشید (کلینی، ۱۳۶۹: ۹۳/۱): إِيَّاكُمْ وَ التَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ وَ لَكِنْ إِذَا أَرَدْتُمْ أَنْ تَنْظُرُوا إِلَى عَظَمَتِهِ فَانظُرُوا إِلَى عَظِيمِ خَلْقِهِ (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۹۳)».

حسن صیقل گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آن چه مردم روایت می‌کنند که: «یک ساعت اندیشیدن بهتر از عبادت یک شب است» پرسیدم و گفتم: چگونه بیندیشد؟ فرمود: از خرابه یا خانه‌ای که می‌گذرد بگوید: ساکنینت کجایند؟ سازندگان کجایند؟ چرا سخن نمی‌گویی؟ (کلینی، ۳/۱۳۶۹:۹۱).

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «وَلَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ الْقُدْرَةِ وَ جَسِيمِ النُّعْمَةِ لَرَجَعُوا إِلَى الطَّرِيقِ وَ خَافُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ... (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۵۵/۱۳): اگر مردم در عظمت قدرت و بزرگی نعمت حق اندیشه می‌نمودند، به راه مستقیم بازگشته، و از عذاب سوزان می‌ترسیدند».

بنابراین با اندیشیدن در نعمت و قدرت خداوند، انسان قطعاً حق را یافته و به سوی آن حرکت نموده و در راه مستقیم قرار می‌گیرد و همچنین یقین به آخرت برای او حاصل می‌گردد.

تفکر در هر مقطع سنی قابل تحقق است، همان‌طور که در قرآن نیز حدومرزی برای آن قائل نشده است. برای تفکر صحیح و هدفمند باید مکان و زمان مناسب انتخاب نمود، در زمانی فارغ از اضطراب و دل‌مشغولی و مکانی مناسب و آرام، به‌طور مداوم و روزانه در

خلوتی عارفانه و سکوتی معنادار مخلوقی را از لحاظ خلقت ظاهری و باطنی به نظاره نشسته و تا حد امکان به تعمق پرداخته و در مبدأ و معاد آن، خالق و رب آن، ارتباط آن را با دیگر مخلوقات نیک بیندیشد تا واقعیت‌ها، علل، اسباب و عبرت‌های نهفته آن را دریابد و به عواقب آن نظر کند و نتایج آن را بررسی نماید. هرروز زمانی را اختصاص دهد که در نعمت‌های پروردگارش تفکر کند، نعمت‌های او را بشمارد و یکی یکی مدنظر بگذراند، کسی که هرروزه چنین کند به زودی نتایج حاصله از آن را در زندگی خواهد دید و بسیاری از آلام و امراض روحی‌اش بهبود خواهد یافت، ولی ناگفته نماند از آنجا که تفکر بزرگ‌ترین عبادت است به راحتی برای انسان میسر نیست و در ابتدای امر شیطان با تمام قوا ظاهر شده و با القاء خواطر گوناگون و گاهی با بی نتیجه نشان دادن عمل مانع از این عبادت عظیم می‌گردد، ولی با عزمی محکم و جزمی راسخ می‌توان بر این موانع فائق آمد. باید به کلام خدا و معصومین علیهم السلام اعتماد داشت زیرا که در فرامین الهی بازگشت به مسیر صحیح، با تفکر در قدرت و نعمت خداوند تبارک و تعالی تضمین شده است و از اساسی‌ترین روش‌های تربیتی محسوب می‌شود، هرچند که در بین عامه مردم به طور عملی در به کارگیری آن در تربیت اسلامی مورد غفلت واقع شده و در حد شعار به آن اکتفا شده است.

۲-۷- موانع تفکر

در شریعت اسلامی علت واقعی انحراف انسان، عدم تفکر و تدبیر در قرآن و هستی بیان شده است و خداوند باری تعالی می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد، ۲۴): چرا در قرآن تدبیر نمی‌کنند، آیا بر دل‌هایشان قفل زده شده است؟ و دلیل عدم تدبیر را وجود قفل‌هایی نهاده شده بر دل‌های آنان می‌داند. مستفاد از این آیه این است که عامل سقوط انسان یا به علت عدم تدبیر در قرآن، این برنامه هدایت الهی و این نسخه کامل شفابخش است، و یا اگر تدبیر می‌کند بر اثر هواپرستی و اعمالی که از قبل انجام داده، قفل‌ها بر دل‌های آن‌ها است، به گونه‌ای که هیچ حقیقتی در آن نفوذ نمی‌کند، به طوری که «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» (بقره، ۷۴): سپس دل‌های شما بعد از این ماجرا سخت شد، همچون سنگ! و یا سخت‌تر! چرا که پاره‌ای

از سنگ‌ها می‌شکافد و از آن‌ها نهرها جاری می‌شود، و پاره‌ای از آن‌ها شکاف برمی‌دارد و آب از آن تراوش می‌کند و پاره‌ای از خوف خدا به زیر می‌افتد! ولی قلب بعضی نه تنها متذکر نمی‌شود بلکه راه عناد و مبارزه را نیز در پیش می‌گیرد».

بهره‌گیری از قرآن نیاز به یک نوع خودسازی دارد، به طوری که اگر قفل‌هایی از هوی و هوس، کبر و غرور، لجاجت و تعصب، گناه و معصیت، صفات رذیله و ناپسند، اعتقاد باطل و فاسد و غفلت و جهل بر قلب آدمی زده شده باشد اجازه ورود نور حق را به آن نمی‌دهد و از درک و فهم معارف بازمی‌ایستد. لا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (واقعۀ، ۷۶): و جز پاکان نمی‌توانند به آن دست زنند [دست یابند].

همچنین دیده عیناک و قلب بیمار دو مانع اساسی بر سر راه تفکر در آفاق و انفس محسوب شده که از کلام گهربار حضرت علی «علیه السلام» برای اثبات مدعای خویش استمداد گرفته آن‌جا که می‌فرمایند: «وَلَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ الْقُدْرَةِ وَ جَسِيمِ النُّعْمَةِ لَرَجَعُوا إِلَى الطَّرِيقِ وَ خَافُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ وَ لَكِنَّ الْقُلُوبَ عَلِيلَةٌ وَ الْبَصَائِرُ مَذْخُولَةٌ (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۵۵/۱۳): اگر مردم در عظمت قدرت و بزرگی نعمت حق اندیشه می‌نمودند، به راه مستقیم بازگشته، و از عذاب سوزان می‌ترسیدند، اما دل‌ها بیمار، و دیده‌ها عیناک است» (شریف الرضی، انصاریان، ۱۳۸۸: ۱۷۶)، حضرت علی علیه السلام به طور جزم و قطع اعلام می‌دارند کسانی که از راه حق و هدایت خارج شدند و مسیر کفر، شرک و عناد را در پیش گرفتند اگر در دو چیز، یکی قدرت عظیم پروردگار و دیگری نعمت بی‌منت‌های او فکر می‌نمودند، قطعاً به راه صحیح بازمی‌گشتند و از عذاب سوزان می‌ترسیدند، ولی از آن‌جا که این افراد قلب‌هایشان بیمار و دیدگانشان عیناک است، قادر به تفکر و تدبیر در قدرت عظیم پروردگار و نعمت بی‌منت‌های او نیستند پس از راه حق منصرف شده و دچار گمراهی شدند.

۳. نتایج

در قرآن کریم فراخوان عظیم «تفکر»، «تدبیر»، «تذکر»، «تعقل»، «نظر» و «بصیرت» به چشم می‌خورد که به تعداد آیات آن دعوت به تدبیر و تفکر در قرآن شده، اما با استعمال کلمات مذکور و مشتقات آن در مجموع ۴۷۱ مرتبه در آن به تفکر و تدبیر و نیک اندیشیدن در قرآن و هستی، انسان را به طور عام و مؤمنین را به طور خاص سفارش نموده است.

تفکر در نعمت و قدرت الهی کارآمدترین عوامل صعود و اولین و اساسی‌ترین روش در تربیت اسلامی محسوب شده و کسی که طالب قرب الهی و رسیدن به کمال است، باید از این مسیر طی طریق نماید تا بتواند مراتب بعدی را دریابد.

انسان با تفکر در عالم هستی به قدرت، عظمت، مشاهده دائمی آفریدگار، منعم بودن بی‌منت او و متخلق بودن پروردگار به اسماء و صفات جمال و کمال پی می‌برد، در اثر این تدبیر و تفکر مداوم زنگار فطرت الهی او برطرف شده و مصداق صحیح کمال و سعادت را خواهد یافت و او را با تمام وجود و از اعماق قلب متذکر این مطلب می‌نماید که تعظیم پروردگار عظیم، شکر خداوند منعم، احترام پروردگاری که حاضر و ناظر بر مخلوقاتش است، تکریم، تسبیح و تمجید صاحب اسماء جمال و کمال واجب است.

تفکر و تدبیر در نعمات بی‌منتها و قدرت لایزال الهی بینش، معرفت، علم، ایمان، یقین، عشق به خالق، محبت به مخلوق، شوق به انجام واجبات و ترک محرمات الهی را به طور عمیق و ماندگار و بدون شک و شبهه برای انسان به ارمغان می‌آورد؛ و این باعث ظهور خودجوش ایمان پایدار، عمل صالح، صفات حمیده و اعتقادات صحیح خواهد شد که هدف و غایت تربیتی اسلامی است.

قفل بودن قلوب و معیوب بودن دیدگان از موانع تفکر محسوب شده که این دو بر اثر غفلت، معصیت، صفات رذیله، اعتقادات باطله حاصل می‌شود.

پیشنهاد

مدرسین و مربیان دلسوز، تفکر در قرآن و هستی را با توجه به شیوه آموزش امام صادق علیه‌السلام به مفضل، ابتدا در برنامه روزانه خویش گنجانده و سپس به متر بیان خویش بیاموزند.

تدبیر در قرآن، تفکر مداوم در نعمت و قدرت الهی را در شیوه تربیتی خویش اولین گام به حساب آورند و شیوه‌های دیگر تربیت اسلامی را پس از تفکر بنا بگذارند.

فهرست منابع

الف: کتاب‌ها

۱. قرآن کریم.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی. (بی تا). **اسرار توحید**. الصدوق. چاپ اول. تهران: انتشارات علمیة اسلامیة.

۳. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن‌هبة الله. (۱۴۰۴). **شرح نهج البلاغة**. ابراهیم، محمد ابوالفضل. چاپ اول. قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۳۸۱). **غورالحکم و درر الکلم**. مصطفی درایتی. چاپ اول. مشهد: انتشارات ضریح آفتاب.
۵. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۴). **تفسیر موضوعی قرآن کریم**. فطرت در قرآن. ج ۱۲. چاپ سوم. قم: نشر اسراء.
۶. خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۳). **شرح چهل حدیث**. چاپ ۲۳. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). **المفردات فی غریب القرآن**. صفوان عدنان داودی. چاپ اول. دمشق: دار العلم دار الشامیه.
۸. رکنی یزدی، محمدمهدی. (۱۳۷۹). **آشنائی با علوم قرآنی**. چاپ اول. مشهد: آستان قدس.
۹. شریف‌الرضی، محمد بن حسین. (۱۳۸۸). **نهج البلاغة**. انصاریان. چاپ اول. قم: دار العرفان.
۱۰. طباطبائی، محمدحسین. (۱۴۱۷). **المیزان فی تفسیر القرآن**. چاپ ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). **مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن**. چاپ سوم. تهران: انتشارات ناصرخسرو.
۱۲. طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). **مجمع البحرین**. سید احمد حسینی. چاپ سوم. تهران: ناشر کتاب‌فروشی مرتضوی.
۱۳. قرائتی، محسن. (۱۳۸۳). **تفسیر نور**. چاپ ۱۱. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۱۴. قرشی، سید علی‌اکبر. (۱۳۷۱). **قاموس قرآن**. چاپ ۶. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۱۵. الکلینی، الرازی‌ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحق. (۱۴۱۰). **کافی الأصول و الفروع و الروضة من کافی**. علی‌اکبر غفاری. چاپ چهارم. بیروت: دار صعب دارالتعارف.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۹). **أصول کافی**. سید جواد مصطفوی. چاپ اول. تهران: کتاب‌فروشی علمیه اسلامیة.

۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷). **أصول الکافی**. چاپ ۴. تهران. دار الکتب الاسلامیه.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). **تفسیر نمونه**. چاپ اول. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۱۹. مصطفوی، حسن. (۱۴۳۰). **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**. چاپ سوم. بیروت، قاهر: دار الکتب العلمیه.
۲۰. موسوی همدانی، محمدباقر. (۱۳۷۴). **ترجمه تفسیر المیزان**. چاپ ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۱. نقی پورفر، ولی‌الله. (۱۳۸۱). **پژوهشی پیرامون تدبر در قرآن**. چاپ چهارم. تهران: انتشارات اسوه (وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه).
۲۲. نراقی، ملا احمد. (۱۳۸۰). **معراج السعاده**. موسوی کلانتری. چاپ ۵. تهران: انتشارات پیام آزادی.
۲۳. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۳). **بحار الأنوار**. چاپ ۲. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۴. مفضل بن عمر. (۱۳۷۹). **توحید مفضل**. علامه مجلسی. چاپ اول. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

ب: نشریات

۲۵. احمدآبادی، نجمه آرانی، (۱۳۹۲). «تبیین آراء تربیتی ملا احمد نراقی». فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی. سال بیست و یکم، دوره جدید، شماره ۱۱۱: ۹۳-۱۱۱.
۲۶. صالحی، اکبر، یاراحمدی، مصطفی، (۱۳۸۷). «تبیین تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه علامه طباطبائی با تأکید بر هدف‌ها و روش‌های تربیتی». دو فصلنامه علمی تخصصی تربیت اسلامی، سال ۳، شماره ۷، ۲۳-۵۰.

۲۷. طباطبائی، سیده فاطمه و چین آوه، محبویه، (۱۳۹۳). «تأثیر آموزش «تفکر در نعمت و قدرت الهی» بر زنگار زدایی فطرت در دانشجویان دانشگاه شهید باهنر کرمان». فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، سال هیجده‌ام، شماره ۳، ۴۲۳-۴۳۴.
۲۸. نقی پور، ولی‌الله، (۱۳۹۰ ش). «مبانی و بسترهای تفکر و تعقل خلاق از دیدگاه اسلام». چشم‌انداز مدیریت دولتی، شماره ۵، ۹-۳۲.